

جایگاه مطالعات اخلاقی در نظام مالکیت فکری

محمود حکمت‌نیا*
مهدی معلی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱۰ تاریخ تأیید: ۹۴/۱۰/۱۷

چکیده

اخلاق در نظام مالکیت فکری در دو سطح، اثرگذار است. در سطح فلسفی و فراحقوقی که به توجیه اخلاقی مجموعه نظام مالکیت فکری پرداخته و به پاسخ این پرسش می‌پردازد که منشأ مشروعیت هر یک از نهادهای مالکیت فکری چیست؟ در این رابطه می‌توان بر اساس سه رویکرد اقتصادی، اقتصادی- اخلاقی و رویکرد اخلاقی، مسئله را تحلیل کرد. همچنین در سطح حقوقی و سیری در قوانین این حوزه مشخص می‌شود، اخلاق در مصادیق قابل حمایت نیز دخالت کرده و آنها را محدود می‌کند. از طرف دیگر، ممکن است مصادیقی از آفرینش فکری در ساختار حقوق مورد حمایت قرار گیرد؛ اما به استناد ادله اخلاقی دارای محدودیت شود که این محدودیت‌ها را می‌توان در دو دسته محدودیت ذاتی و محدودیت غیرذاتی بررسی کرد. این محدودیت‌ها در نظام‌های حقوقی مختلف شامل اقدامات آزمایشی و پژوهشی، مجوزهای اجباری بهره‌برداری و حمایت از افراد مانند نابینایان و کم‌بینایان می‌شود.

واژگان کلیدی: اخلاق، مالکیت فکری، فلسفه حقوق، نظریه‌های مالکیت فکری.

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / نویسنده مسئول (mh.hekmatnia@yahoo.com).

** پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (masuminia_ali@yahoo.com).

مقدمه

اولین ریشه‌های حمایت از آفرینش‌های فکری در قالب مالکیت فکری و حقوق پدیدآورنده، مربوط به قرن پانزدهم میلادی است (Takenaka, 2008, p.359). در اوایل سده هفدهم میلادی، مالکیت فکری در حوزه‌های جدید مانند؛ مالکیت ادبی و هنری به صورت جدی‌تر و در برخی کشورهای صنعتی به صورت آرای قضایی و وضع قوانین وارد ادبیات حقوقی شد (-Cornish, 1999, pp.339/ Hofman, 2009, pp.3-4 see: 341). علی‌رغم پذیرش حقوقی و حتی وجود معاهدات بین‌المللی باید اذعان کرد که توسعه آن به خصوص در ابعاد اقتصادی و مهم‌تر از آن در حوزه‌های نظری به کندی صورت گرفت. اواخر قرن بیستم به خاطر رشد شتابنده علم و فناوری و توسعه ارتباطات بین‌المللی، مالکیت فکری در ابعاد مختلف مورد توجه کشورها در سطح ملی و بین‌المللی واقع شد. این رشد به اندازه‌ای بود که در مذاکرات بین‌المللی که منجر به تأسیس سازمان جهانی تجارت گردید، مالکیت فکری جز لاینفک آن شد و پذیرش مقررات موافقت‌نامه تریپس (موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری) به عنوان حداقل حقوق مالکیت فکری، پیش‌شرط ورود به تجارت آزاد گردید. علاوه بر این سرعت تولید آفرینش‌های فکری در زمینه ادبی - هنری، توسعه فناوری‌های نوین اطلاعات، فناوری‌های زیستی به خصوص در حوزه انسانی و تولید دارو برای بیماری‌های صعب‌العلاج موجب گردید که اقتصاد و کسب منفعت از طریق مالکیت فکری ابعاد مهم زندگی انسان را تحت تأثیر قرار دهد. این امر اگرچه ممکن است موجب توسعه روزافزون علم و فناوری شده باشد؛ ولی نگاه اقتصادی به همه جنبه‌های علم و فناوری از طریق ایجاد انحصار بهره‌برداری برای تولیدکننده چه بسا موجب شود کشورهای فقیر نتوانند پایه‌های حیاتی و حقوق بشری خود را سامان دهند. آنان به خاطر ضعف در بنیادهای اجتماعی و علمی نخواهند توانست در مرزهای دانش قرار گیرند تا از مزیت مالکیت فکری بهره‌مند شوند و از سوی دیگر ناچارند حتی در صورت توانمندی در تولید محصول، هزینه فراوانی در برابر دانش و فناوری آن بپردازند. برای مثال حتی اگر کشوری بتواند با توانمندی داخلی امکانات تولید داروی معین را فراهم آورد در صورت اعتبار ورقه اختراع مربوط به آن نمی‌تواند به چنین

کاری اقدام کنند در نتیجه یا باید واردکننده محصول باشد و یا با پرداخت هزینه حق اختراع فشار مضاعفی را تحمل کند. گذشته از این امر برخی بر این باورند که جهانی شدن مالکیت فکری ابعاد سیاسی بسیار مهمی دارد و پذیرش و حمایت بین‌المللی از آن موجب تحقق سلطه اشخاص بر اندیشمندان می‌گردد و چه بسا در حوزه‌های مهمی از اختراعات حتی پدیدآورندگان مستقل حق استفاده اقتصادی از یافته خویش را ندارند (ر.ک: دراهوس، ۱۳۹۱، ص ۳۴۰-۳۹۰).

وجود چنین دغدغه‌هایی موجب گردید ابعاد نظری مالکیت فکری مورد بحث فراوان قرار گیرد. یکی از عواملی که می‌توانست در این زمینه نقش آفرین باشد و حتی تا حدودی بتواند این حوزه را مدیریت کند، توجه به هنجارهای اخلاقی است. اگرچه مراجعه به اخلاق نیز خود همراه با دشواری‌های زیادی است؛ زیرا اخلاق نیز از جمله حوزه‌های مطالعاتی است که به شدت در مجامع علمی مورد توجه قرار گرفته و نظریه‌های فراوانی در آن مطرح شده است؛ لکن باید گفت وجود چنین دشواری در مباحث اخلاقی مانع حضور آن در نظام مالکیت فکری نبود بلکه به عکس موجب می‌گردد مطالعات نظری مالکیت فکری هر چه بیشتر و عمیق‌تر دنبال شود و بتوان با بینش بهتر، این حوزه را مدیریت کرد. از همین رو امروزه مراجعه به نوشته‌های راجع به مالکیت فکری به خصوص ادبیات جدید این حوزه نشان می‌دهد بخش معظمی از آنها متضمن مباحث اخلاقی است. فراتر از این حتی برخی به صورت موضوعی نیز ابعاد اخلاقی مالکیت فکری را بررسی کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به کتاب ابعاد اخلاقی حقوق مالکیت فکری (Ang, 2013) مالکیت فکری و اخلاق (Bently, 2008) یا مجموعه مقالات اخلاق و حقوق مالکیت فکری (Andorno et al, 2013) اشاره کرد. هرچند این نوشته‌ها بیشتر در قالب ادبیات حقوقی و اخلاقی آمریکا نگارش شده است و متضمن رویکردهای خاص اخلاقی است؛ اما به هر ترتیب باید اذعان نمود که ادبیات حوزه مالکیت فکری را بارورتر نموده است. این مطالعات موجب می‌گردد تا خطوط کلی نظام‌های حقوقی روشن گردیده و مسیر مناسبی برای حل مسائل و موضوعات مستحدث فراهم آورد. با توجه به جایگاه عقلی و فراقانونی مباحث اخلاقی و تأثیر آن

بر قانونگذاری، تفسیر و اجرای قانون شاید بتوان گفت چنین این مطالعات نظیر اجتهاد بر پایه ادله فقهی نسبت به نظام حقوقی اسلامی قلمداد شود.

از همین رو برخی تصریح نموده‌اند هنگامی که حقوقدان به توجیه اخلاقی قواعد حقوقی یا توجیه اخلاقی آرای قضایی در مقابل توجیه حقوقی آنها می‌پردازد، به دنبال بررسی این امر است که یک قاعده حقوقی یا رأی قضایی، فارغ از مستندات قانونی آن موجه است یا خیر؟ در این راستا ممکن است به ادله عقلی، نقلی یا حسی و تجربی و همچنین هنجارهای اخلاقی توجه شود. در مقابل توجیه حقوقی به معنای مطابقت با قواعد حقوقی است (Lyons, 1993, pp.134-135). علاوه بر این با فرض مشروعیت اخلاقی مالکیت فکری ممکن است اجرای قواعد آن نیز به لحاظ اخلاقی مورد بررسی قرار گیرد. اخلاق در اینجا به معنای هنجارهای مورد پذیرش جامعه است و با مفاهیمی چون اخلاق حسنه یا آداب عامه بیان می‌شود که رعایت آن در نظام‌های حقوقی لازم دانسته شده است. هیئت استیناف اداره ثبت اختراع اروپا درباره معیار تفسیر مفهوم اخلاق در نظام حق اختراع، تصریح کرده است: «اخلاق به معنای اعتقاد به این امر است که برخی رفتارها صحیح و قابل پذیرش است و رفتارهای دیگری غلط، به طوری که این اعتقاد بر کلیت هنجارهای پذیرفته شده‌ای بنا شده باشد که عمیقاً ریشه در فرهنگ خاص دارد. فرهنگ مورد نظر در کنوانسیون حق اختراع اروپا، فرهنگی است که در تمدن و جامعه اروپایی نهادینه شده است. بنابراین اختراعاتی که بهره‌برداری از آنها مغایر با معیارهای رفتاری پذیرفته شده در این فرهنگ باشند به دلیل مغایرت با اخلاق از قابلیت ثبت مستثنا خواهند بود».* این نگاه عرفی و عام به اخلاق موجب گردیده

* the belief that some behaviour [is] right and acceptable whereas other behaviour [is] wrong, this belief being founded on the totality of the accepted norms which [are] deeply rooted in a particular culture. For the purposes of the EPC, the culture in question [is] defined as the culture inherent in European society and civilisation. Accordingly, inventions the exploitation of which [is] not in conformity with the conventionally accepted standards of conduct pertaining to this culture [are] to be excluded from patentability as being contrary to morality.' (T356/93 (1995) EPOR 357).

است و از به کار رفته در قوانین کشورهای اسلامی عمومیت داشته باشد؛ مثلاً در برخی کشورهای اسلامی عربی مانند لبنان، قطر، کویت، عراق، مصر، یمن، بحرین، سودان و موافقت‌نامه ثبت اختراع کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز در قوانین ثبت اختراع از این عامل محدودکننده به «آداب العامة» یا «الآداب» تعبیر نموده‌اند اگرچه برخی دیگر مانند عربستان به ذکر موازین شرعی اکتفا کرده‌اند.

- * لا تعطى براءة بأى اختراع مخالف للنظام العام او للآداب العامة (ماده ۴ قانون ثبت اختراع لبنان ۲۰۰۰).
- * ويشترط ألا يكون الاختراع متعارضاً مع احكام الشريعة الاسلاميه، أو مخالفاً للنظام العام أو الآداب العامه، وألا يمس الامن الوطنى. (ماده ۲ قانون ثبت اختراع قطر ۲۰۰۶).
- * لا تمنح براءات اختراع عما يأتى: ۱. الاختراعات التى ينشأ عن استغلالها إخلال بالآداب أو النظام العام (ماده ۲ قانون ثبت اختراع، طرح‌ها و علائم كويت ۱۹۶۲).
- * لا تمنح البراءة فى الحالات التالية: الاختراعات التى ينشأ من استغلالها إخلال بالآداب العامة أو بالنظام العام أو التى تتعارض والمصلحة العامة (ماده ۳ قانون ثبت اختراع و طرح‌هاى صنعتى عراق ۱۹۷۰).
- * لا تمنح براءة اختراع لما يلى: الاختراعات التى يكون من شأن استغلالها المساس بالأمن القومى أو الإخلال بالنظام العام أو الآداب العامة أو الإضرار الجسيم بالبيئة أو الإضرار بحياة أو صحة الإنسان أو الحيوان أو النبات (ماده ۲ قانون حماية از مالکیت فکری مصر ۲۰۰۲).
- * لا تمنح براءة إختراع لما يأتى: ۱. الإختراع الذى يكون إستخدامه مخالفاً للشريعة الإسلامية، أو مخالفاً بالنظام أو الآداب العامة، أو يمس بأمن الجمهورية، أو يضر بالبيئة أو بحياة وصحة الإنسان أو الحيوان أو النبات (ماده ۶ قانون ثبت اختراع، اشيای مفید، طرح مدارهاى یکپارچه و اسرار [تجاری] ۲۰۱۱).
- * لا تمنح براءة الاختراع عما يأتى: أ. الاختراعات التى يكون من شأن استغلالها تجارياً فى مملكة البحرين، الإخلال بالنظام العام أو الآداب أو المساس بحماية الحياة أو الصحة البشرية أو الحيوانية أو النباتية أو الإضرار الجسيم بالبيئة (ماده ۳ قانون ثبت اختراع و اشيای مفید بحرين ۲۰۰۴).
- * لا يجوز منح براءات الاختراعات التى يكون فى نشرها أو استغلالها إخلال بالنظام العام أو الآداب ولكن لا يعتبر استغلال الاختراع مخالفاً بالنظام العام أو الآداب لمجرد أن استغلاله محظور قانوناً (ماده ۷ قانون ثبت اختراع سودان ۱۹۷۱).
- * يكون الاختراع قابلاً للحصول على براءة طبقاً [لأحكام هذا النظام ولوائحه إذا كان جديداً] ومنطوباً [على خطوة ابتكاره وقابلاً للتطبيق الصناعى، ولا يتعارض مع أحكام الشريعة الإسلامية أو النظام العام أو الآداب العامة] دول [لمس التعاون سواء تعلق ذلك [بمنتجات أو بعمليات صنع أو بطرق تصنيع (بند ۱ ماده ۲ موافقتنامه).
- * لا تمنح وثيقة الحماية إذا آن استغلالها تجارياً مخالفاً للشريعة الإسلامية (بند ۱ ماده ۴ قانون ثبت اختراع، طرح مدارهاى یکپارچه، ارقام گیاهی و طرح‌هاى صنعتى ۲۰۰۴).

با توجه به این امر باید گفت اخلاق* مورد بحث در اینجا اعم از مدرکات عقل عملی است؛ لکن از آنجا که ممکن است شامل مدرکات عقل عملی نیز باشد، مسیر مناسبی برای ایجاد پیوند با مطالعات و استنباط فقهی خواهد بود. از همین رو باید گفت اگرچه در نظام حقوقی اسلام، مشروعیت احکام فقهی - حقوقی مبتنی بر اراده شارع است و این امر را باید از طریق بررسی ادله مبین اراده قانونگذار به دست آورد؛ اما از آنجا که مالکیت فکری یک نهاد اصیل حقوق اسلامی نیست، بلکه نتیجه انتقال حقوقی از کشورهای خاستگاه مالکیت فکری است، ضرورت دارد مطالعات عمیق نظری درباره این نظام صورت گیرد تا زمینه بومی سازی و ورود آگاهانه آن به ساختار نظام حقوقی میسر گردد.

جایگاه اخلاق در نظام مالکیت فکری در دو سطح قابل بررسی است: یکی در سطح فلسفی و نظری که فراتر از قواعد وضعی حقوق بوده و دیگری در درون نظام حقوقی است که به پس از وضع قانون مربوط می‌شود. سطح اول مربوط به توجیهات فراحقوقی مالکیت فکری است و سطح دوم، به تأثیر هنجارهای اخلاقی مورد پذیرش در فرهنگ جامعه خاص در محدودسازی مصادیق قابل حمایت در قوانین مربوط می‌شود. ممکن است مصداقی از آفرینش فکری در ساختار حقوق مورد حمایت قرار گیرد؛ اما دارنده حق به استناد این هنجارهای اخلاقی در استیفای حق دارای محدودیت شود. این محدودیت‌ها در نظام‌های حقوقی مختلف تحت عنوان اخلاق حسنه مورد اشاره قرار می‌گیرد. آنچه در این نوشتار موضوع بررسی قرار می‌گیرد، سطح فلسفی آن است؛ اما از آنجا که کشورها تلاش می‌کنند با بررسی فراقانونی و برون‌حقوقی به وضع قوانین بپردازند، ممکن است به قواعد و قوانین حقوقی نیز اشاره شود. نوشتار حاضر تلاش می‌کند ابتدا جایگاه اخلاق را در اعتبار مالکیت فکری بررسی نموده سپس جایگاه اخلاق را در توجیه حق‌های مالکیت فکری تحلیل کرده و در ادامه اخلاق را به

* در ادبیات اسلامی، اخلاق به صورت‌های گوناگون مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. در ادبیات فقهی، گاه از احکام غیر الزامی به احکام اخلاقی تعبیر می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶۸)، همچنین گاه فقیهان از حق اخلاقی در برابر حق شرعی سخن می‌گویند (سبزواری، ۱۴۱۶، ص ۲۶۲). برخی در برابر شرعی بکاربرده‌اند؛ مثلاً گفته می‌شود حق الزامی اخلاقی است نه حق شرعی. آنان همچنین مدرکات عقل عملی را در باب دلیل عقل مورد گفتگو قرار می‌دهند.

عنوان محدودکننده حمایت یا ثبت موضوع گفتگو قرار داده و در پایان، جایگاه اخلاق را در اجرای حقوق مالکیت فکری بررسی نماید.

۱. مبنای اعتبار مالکیت فکری

یکی از پرسش‌های اساسی درباره مالکیت فکری پرسش از چرایی اعتبار مالکیت فکری است. طرح این پرسش به صورت کلی مبهم و حتی رهن است؛ زیرا مالکیت فکری یک امر بسیط نیست که بتوان به صورت کلی درباره آن داوری کرد. از همین رو پرسش را باید به صورت دقیق‌تر مطرح نمود. همان‌طور که می‌دانیم مالکیت فکری دارای دو شاخه اصلی ادبی - هنری و مالکیت صنعتی است. مالکیت صنعتی نیز خود دارای چندین نهاد اساسی مانند اختراع، طرح صنعتی، نشانه جغرافیایی، علائم تجاری و اسرار تجاری است. اسرار تجاری اطلاعات مفیدی است که شخص در اختیار داشته و دیگری ندارد. دارنده به خاطر انحصار در اطلاع از آن بهره می‌برد و می‌تواند بر اساس امانت به دیگری واگذار کند. این امر به خاطر قواعدی چون امانت و قراردادهای مبتنی بر امانت با مشکل چندانی روبرو نیست؛ اما در مالکیت ادبی - هنری سخن این است که چرا پدیدآورنده به لحاظ اقتصادی با اینکه نمود فیزیکی اثر خود مانند کتاب را به دیگری به صورت قانونی منتقل نموده است، با وجود این حقوق انحصاری چون چاپ، نشر، توزیع، تلخیص، اقتباس و ترجمه دارد؟ دشوارتر از این پرسش در اختراع و طرح‌های صنعتی مطرح است. در اینجا پرسش این است که اگر شخصی اقدام به اختراعی نموده باشد و آن را در مرجع ثبت به ثبت رسانده باشد هیچ‌کس بدون اجازه وی نمی‌تواند استفاده تجاری چون ساخت، تولید، صادرات، واردات، فروش و عرضه برای فروش را داشته باشد. این مشکل هنگامی دشوار می‌شود که دو شخص بدون اطلاع یکدیگر اختراعی مشابه نموده باشند و برای حل یک مشکل در صنعت راهکار یکسانی ارائه داده باشند؛ ولی یکی از آن دو پیش از دیگری اقدام به ثبت کرده باشد، مخترع دوم هرچند خود اختراع نموده و هیچ اطلاعی از اختراع شخص اول نداشته باشد، حق بهره‌برداری‌های مذکور از اختراع خود را ندارد. البته وی استفاده شخصی از دستاورد فکری خود را دارا است. شبیه این سخن در علائم تجاری مطرح است.

شخص با ثبت نشانه‌ای به عنوان علامت دیگران را از بهره‌برداری از آن علامت منع می‌نماید و خود می‌تواند در روابط اجتماعی و اقتصادی با آن علامت رفتار مالکانه داشته باشد. در همه این موارد سخن این است که چرا پدیدآورنده حتی در برابر پدیدآورنده مشابه دارای حقوق و امتیازات انحصاری است.

صرف نظر از اراده دولت‌ها در اعتباربخشیدن به این‌گونه امور بر اساس قوانین، برای پاسخ به این پرسش می‌توان به استدلال‌های اخلاقی و اقتصادی و حتی سیاسی و اجتماعی نیز استناد کرد تا در نتیجه آن بتوان حقوق بر آفرینش‌های فکری را دارای اعتبار فراقانونی دانست. وجه اخلاقی این استدلال‌ها در حوزه اخلاق کاربردی قرار می‌گیرد. اخلاق کاربردی در یک معنا عبارت است از: به‌کارگیری نظریات اخلاقی عام در مورد مسائل اخلاقی با هدف حل و فصل آن مسائل. هرچند این تعریف بنابر دیدگاه برخی تعریف محدودی بوده و در یک معنای وسیع‌تر هرگونه استفاده انتقادی از روش‌های فلسفی برای بررسی تصمیمات اخلاقی عملی و بحث درباره مسائل، رویه‌ها و خط‌مشی‌های در مشاغل، فناوری و حکومت و مانند آن می‌باشد. به تعبیر دیگر اخلاق کاربردی مجموعه‌ای از روش‌های فلسفی را شامل می‌شود و بر اینکه تنها به حل مسئله پردازد اصراری ندارد (بیچم، ۱۳۹۲، ص ۶۸). مشروعیت نظام مالکیت فکری نیز می‌تواند بر پایه استدلال‌های اخلاقی باشد. این استدلال‌ها این امکان را فراهم می‌سازد که بتوان درباره ماهیت مالکیت فکری و چگونگی تحولات آن آسان‌تر اظهار نظر کرد.

اثبات مشروعیت مالکیت فکری از طریق مطالعات اخلاقی راه مباحث فلسفه اخلاق به مالکیت فکری را باز می‌کند. در این باره دو گونه رویکرد وجود دارد یکی اینکه محوریت تحلیل، اخلاق و یا اینکه محور تحلیل مالکیت فکری باشد. بر اساس رویکرد اول نیازمند مباحث اخلاقی مرتبط هستیم تا بتوان موضوعات مالکیت فکری را بر اساس آنها بررسی کرد. نمونه این کار را می‌توان در اثر ابعاد اخلاقی حقوق مالکیت فکری استون‌انگ (Ang, 2013) مشاهده کرد. وی متأثر از نظریه پردازان اخلاقی مبتنی بر فلسفه تحلیل زبانی چون ریچارد هیر (Rechard Hare) و جان سرل (John Searle) به بررسی موضوع پرداخته است. این فیلسوفان بر این باورند که پایه‌های اخلاق بر

اساس گزاره‌های شناختی نیست. اخلاق مبتنی بر برخی گزاره‌ها است که نشان‌دهنده تصمیم‌ها، عزم‌ها یا تأییدهای کلیت‌پذیرند. چنین گزاره‌هایی به لحاظ منطقی، گوینده را به صدور حکمی مشابه درباره امور مشابه سوق می‌دهد (آبلسون و نیلسن، ۱۳۹۲، ص ۱۹۶-۱۹۷). خلاصه سخن اینکه بر اساس این گزاره‌ها می‌توان گزاره‌های دیگر استنتاج و یا با تطبیق، قواعد حاکم بر رفتار را مشخص کرد. استون انگ تلاش نموده است چندین گزاره پایه* مناسب با نظام مالکیت فکری را بر اساس روش استقرایی (Deduction) جمع‌آوری نموده و با روش ایجاد توازن (Reflective equilibrium) آنها را در نظریه‌های مالکیت فکری به کار گیرد. شبیه به این روش را می‌توان در اثر توجیه مالکیت فکری مشاهده کرد. این نویسنده نیز با اشکال بر تحلیل بر اساس مبانی نظری کلی پیشنهاد می‌دهد برای بررسی دقیق بر اصول میانی** مالکیت فکری تأکید شود (Merges, 2011, pp.140-141).

درباره این رویکرد، راه حل ساده‌تر این است که از طریق نظریه‌های مالکیت فکری وارد گفتگو شویم؛ زیرا این نظریه‌ها با ادبیات حقوقی به وجود آمده است. همچنین شکل‌گیری نظام مالکیت فکری هرچند متأثر از تحولات تاریخی بوده ولی بر خلاف دیدگاه برخی از نویسندگان که بر این باورند، بررسی این دیدگاه‌ها اثر چندانی نداشته و یا ندارد،*** باید گفت توسعه این نظام و یا برخی قواعد آن تا حدود زیادی متأثر از این نظریه‌ها بوده است؛ برای مثال می‌توان به شرایط ثبت طرح صنعتی اشاره کرد. در اینجا دو معیار جدید بودن و یا اصیل بودن مورد گفتگو است. نظام‌های حقوقی بسته به رویکرد خود و مبانی فلسفی در دو دسته قرار می‌گیرند.

* اصل عقلانیت، اصل آزادی، اصل شخصیت، اصل تساوی، اصل شفافیت اخلاقی و اصل همکاری.
** اصول میانی از دیدگاه این نویسنده شامل اصل رفع‌ناپذیری (Non-removal)، اصل تناسب (Proportionality)، اصل کارآمدی (Efficiency) و اصل کرامت (Dignity) می‌شود.

*** اینان با ذکر مثالی این موضوع را توضیح می‌دهند. فرض کنید سه نفر از نمایندگان از هر دیدگاه به کافی شاپی بروند تا نوشیدنی بخورند. آنان پیش از انتخاب نوشیدنی وارد گفتگو می‌شوند و هر کس چیزی پیشنهاد داده ولی در نهایت همه یک چیز بیشتر نخواهند خورد؛ زیرا کافی شاپ جز آن نوشیدنی چیزی ندارد. در اینجا نیز ممکن است گفته شود همه نظریه‌ها بحث و گفتگو خواهند کرد هرچند در مقام عمل به همین نظام کنونی خواهند رسید.

نظریه‌های اقتصادی بر جدیدبودن و نظریه‌های اخلاقی مبتنی بر شخصیت بر اصیل بودن طرح صنعتی تأکید دارند.*

به هر ترتیب با محور قراردادن نظریه‌های مطرح در مالکیت فکری و با تأکید بر نقش اخلاق می‌توان به سه رویکرد مهم اشاره کرد. رویکرد اقتصادی که در آن اخلاق نقش چندانی نداشته، رویکرد اقتصادی - اخلاقی و رویکرد اخلاقی. در ادامه این سه رویکرد را به طور اجمالی بررسی می‌کنیم.

۱-۱. رویکرد اقتصادی

مالکیت فکری بر فرض اثبات، خود یک نهاد اقتصادی و حقوقی است. به این معنا که قواعد تنظیم‌کننده روابط اشخاص درباره مالکیت فکری بر اساس قواعد حاکم بر اموال خواهد بود؛ لیکن در اینجا سخن از چرایی اعتبار آن است. از جمله مهم‌ترین رویکردهای حاکم بر نظام مالکیت فکری رویکرد اقتصادی است. این رویکرد در چارچوب نظریه‌های منفعت‌گرایانه قابل بررسی است. از منظر این رویکرد، مالکیت فکری دارای ماهیت ابزاری است و برخی مدافعان این نظریه مالکیت فکری را وسیله‌ای برای پیشرفت نوآوری می‌دانند. محور اصلی این رویکرد این است که با اذعان به نامطلوب بودن انحصار، ایجاد انحصار در آفرینش‌های فکری را در قالب مالکیت فکری به صورت موقت موجب تأمین انگیزه اقتصادی لازم برای تولیدکننده است (Aplin & Davis, 2013, p.16). برخی چون استرلینگ بر این باورند که وقتی پدیدآورنده بدانند در برابر کاربردهای غیر مجاز دیگران در بهره‌برداری از اثر فکری، از حمایت قانون بهرمنند می‌شود، برای او انگیزه پدیدآوردن اثر و توسعه تلاش برای تولید بیشتر به وجود می‌آید. وجه چنین امری نیز روشن است؛ زیرا پدیدآوردن یک اثر نیازمند صرف وقت، مهارت، کار و پول است. از سوی دیگر اگر پدیدآورنده بدانند

* ماده ۲۱ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ از هر دو معیار جدیدبودن و اصیل بودن استفاده کرده است: «طرح صنعتی زمانی قابل ثبت است که جدید و یا اصیل باشد» که به نظر می‌رسد تنها ذکر یک معیار کافی است. چنین برداشتی ریشه در تفسیر لفظی از عبارت مشابه در ماده (۱) ۲۵ موافقت‌نامه تریپس داشته است که با توجه به ذیل ماده دو تفسیر متفاوت از آن ارائه شده است (see: Stoll, 2009, p.450).

که با تولید اثر فکری ممکن است دیگران بدون صرف هزینه به تولید و تکثیر اثر، دست زنند وی در محیط رقابت توان رقابت را از دست می‌دهد و به طور فزاینده‌ای انگیزه وی کاهش می‌یابد. از این رو چنین سرمایه‌گذاری باید مورد حمایت قانون قرار گیرد تا پدیدآورنده انگیزه لازم را داشته باشد. به خصوص اگر پدیدآورنده بداند که امتیاز بهره‌برداری پس از مرگ او ادامه خواهد یافت چنین انگیزه‌ای تشدید می‌شود (Sterling, 2003, p.63). این وجه در مالکیت صنعتی بسیار روشن است؛ زیرا بر خلاف مالکیت ادبی و هنری که پدیدآورنده گاه انگیزه شخصی دارد در مالکیت صنعتی و ابداعاتی چون ماشین‌افزار و محصولات صنعتی وی انگیزه شخصی و غیر اقتصادی ندارد.

توجه به این رویکرد به صراحت در قانون اساسی آمریکا مشاهده می‌شود.* حتی در مالکیت ادبی و هنری نیز اگرچه انگیزه‌های شخصی برای پدیدآوردن وجود دارد؛ اما همین امر نیز به شدت متأثر از انگیزه‌های اقتصادی است. گزارش کمیته کنگره آمریکا در سال ۱۹۰۹ بر این امر صحنه گذاشت. در این گزارش آمده است:

وضع قانون کپی‌رایت در کنگره به استناد قانون اساسی بر مبنای حقوق طبیعی مؤلف بر اثر خویش نبوده است و همان‌طور که دادگاه عالی تصریح کرده است، این موارد از حقوق صرفاً قانونی هستند. کنگره قانون کپی‌رایت را بر مبنای تأمین رفاه عمومی و پیشرفت علم و دانش‌های مفید وضع کرده است. از همین رو است که قانون اساسی به تأسیس کپی‌رایت نپرداخته، بلکه اختیار آن را به کنگره بر مبنای منافع عمومی و نه منافع مؤلف اعطا کرده است. برای این منظور کنگره باید به دو نکته توجه کند: اول، قانونگذاری مورد نظر چه میزان تولیدکننده را ترغیب و منافع عمومی را تأمین می‌کند؛ و دوم اینکه انحصار اعطایی چه میزان برای عموم آسیب‌زا است. اعطای چنان حقوق انحصاری مطابق شرایط و مدت مناسب، منفعتی را برای عموم موجب می‌شود که به آسیب‌های انحصار موقت غلبه می‌کند (The House Report 1 on the Copyright Act of 1909).

* جزء ۸ بند ۸ ماده ۱ قانون اساسی آمریکا مقرر می‌دارد: کنگره صلاحیت دارد «نسبت به ارتقای پیشرفت علم و دانش‌های مفید، از طریق تأمین حق انحصاری بر کشفیات و مکتوبات مربوطه مخترعان و مؤلفان برای مدت محدود» اقدام کند.

پذیرش این رویکرد بسیاری از اندیشمندان را به این واداشته است که با توجه به دانش اقتصاد به چگونگی این ارتباط و ارائه الگوهای متمایزی از مالکیت فکری بپردازند (Menell, 2000, p.133).

همان‌طور که گفته شد این رویکرد مالکیت فکری را ابزاری برای تشدید انگیزه تولید می‌داند. ماهیت مالکیت فکری چیزی جز یک سبب برای امر دیگر نیست. بنابراین خود آن را نمی‌توان به صورت اخلاقی توصیف کرد. آنچه ممکن است دارای پایه اخلاقی باشد انگیزه پدیدآورنده و یا پیامدهای پذیرش این نهاد است که می‌تواند اخلاقی یا حتی غیر اخلاقی باشد. به عبارت دیگر اینکه تلاش پدیدآورنده برای تولید اثر بدین جهت است که به منافع اقتصادی ناشی از تولید خود دست یابد. نهایت امر قانون مالکیت فکری دستیابی به این منافع را مشروع می‌داند.

بر اساس این رویکرد هرچند مالکیت فکری خود مبتنی بر نظریه اخلاقی نیست؛ اما این سخن بدین معنا نیست که آموزه‌های اخلاقی در ساختار این نظام جایگاهی ندارد، بلکه ممکن است با توجه به گزاره‌های اخلاقی محدودیت‌هایی در ثبت و اجرا به وجود آورد.

۲-۱. رویکرد اقتصادی - اخلاقی

مالکیت خصوصی در نگاه بسیاری متضمن حقوق مالکانه‌ایی است که دیگران باید به آن احترام گذاشته و به آن تعدی نکنند. البته از آنجا که هر شخصی نباید به دیگران ضرر وارد کند در اعمال حقوق خود باید به این امر توجه کند. در برابر این دیدگاه برخی تلاش کرده‌اند که مالکیت را متضمن وظایف نیز بدانند (Breakey, 2015). در اینجا نیز برخی از صاحب‌نظران در مالکیت فکری تلاش کرده‌اند با حفظ رویکرد اقتصادی و ابزارگرایی به مالکیت با ترسیم وظایفی برای مالک به آن چهره اخلاقی دهند. از جمله محققانی که در این باره تلاش شایان توجهی نموده است؛ پتر دراهوس است. وی که از فیلسوفان مالکیت فکری است. در کتاب *فلسفه مالکیت فکری* با مرور بر ابعاد گوناگون فلسفی مالکیت فکری در نهایت دیدگاه ابزارگرایانه خاصی را پذیرفته است. دراهوس تلاش می‌کند با تحلیل مالکیت به طور کلی و مالکیت فکری به طور

خاص وظایف اخلاقی خاصی را در برابر استفاده انحصاری به عهده پدیدآورنده قرار دهد. وی تلاش می‌کند این وظایف را از عناصر درونی مالکیت فکری قرار دهد تا موجب گردد ماهیت این نهاد از حالت رویکرد منفعت‌گرایانه صرف، خارج و حقوق و مسئولیت‌ها با هم پیوند خورد. وجود چنین مسئولیت‌های اخلاقی نهاد مالکیت فکری را به یک نهاد اقتصادی و اخلاقی تبدیل می‌کند.

دراهموس بر این باور است که ابزارگرایی مورد نظرش باید در خدمت ارزش‌های اخلاقی باشد. برای دستیابی به چنین ارزش‌های اخلاقی، وی ابزارگرایی مالکیت را نوعی ابزارگرایی دارای شکل انسان‌گرا و طبیعت‌گرای حاصل از تجربه‌گرایی می‌داند (دراهموس، ۱۳۹۱، ص ۴۷۵).

آنچه مهم است اینکه وی چگونه و چه وظایفی را برای مالک ترسیم می‌کند. دراهموس با حفظ مبنای خود تلاش می‌کند از دو طریق وظایف مالک را ترسیم کند. شیوه اول اینکه او ماهیت اعتباری بودن مالکیت فکری را مورد نظر قرار داده است. با این فرض است که موجب می‌گردد در مرحله اعتبار بتوان حقوق در برابر وظایف را اعتبار کرد. دیگری این است که داشتن مالکیت از سنخ توانایی و قدرت ترسیم گردد و وظایف مالک از استلزامات اخلاقی قدرت به حساب آید. تحلیل این مطلب را در مباحث بعدی با عنوان نقش اخلاق در اجرا بررسی خواهیم کرد.

۳-۱. رویکرد اخلاقی

منظور از رویکرد اخلاقی در اینجا این است که اعتبار گزاره‌ها ناشی از اعتبار حاکم یا محصول عادت‌ها و وجدان اجتماعی و یا ناشی از شعور جمعی و تقسیم کار اجتماعی نبوده بلکه مبتنی بر قواعد کلی فرامکانی و فرازمانی است که چه بسا از مدرکات عقلی نیز به حساب آید. در فلسفه حقوق این رویکرد را ذیل عنوان حقوق طبیعی بررسی می‌کنند. حقوق طبیعی با همه گرایش‌های خود، علاوه بر رویکرد سلبی و رد گرایش‌های سه‌گانه فوق، دارای شاخصه‌های اثباتی مهم است. ریچارد ولهیم در مقاله‌ای، سه شاخصه مهم گرایش‌های حقوق طبیعی را این‌گونه می‌شمارد: «نیاز به مجموعه قواعد؛ طبیعی بودن، یعنی دارای معیار سنجشی فراتر از نیاز عملی

انسان و جواز سرپیچی از قوانین مخالف با عقل» (Wollheim, 1968, vol.5, p.450). در حوزه مالکیت فکری دو مبنای کار و شخصیت وجود دارد. * نظریه کار که منسوب به جان لاک است، بر اساس مقدماتی اثبات می‌نماید که خاستگاه و منشأ مشروعیت مالکیت نتیجه کار در مشترکاتی است که خداوند به انسان داده است. گرچه جان لاک خود نظریه کار را در مالکیت فکری به کار نگرفته است ولی اندیشمندان متأخر تلاش نموده‌اند با توسعه کار از کار فیزیکی به کار فکری این نظریه را در توجیه مالکیت فکری به کار بگیرند (Mossoff, 2012,) see: Sreenivasulu, 2013, p.14; (pp.283-317).

نظریه دیگری که از منظر حقوق طبیعی به توجیه مالکیت فکری پرداخته است نظریه شخصیت است. این نظریه که ریشه در آرا و دیدگاه‌های هگل و کانت داشته تلاش می‌کند با بسط شخصیت انسان (دیدگاه هگل) و یا برقراری ارتباط میان آزادی وی و آثار فکری (دیدگاه کانت)، حمایت از آفرینش‌های فکری را در قالب مالکیت فکری اثبات کند (Alexander & see: Sreenivasulu, op.cit. p.16/ Dutfield & Suthersanen, 1997, pp.56-57. Peñalver, 2012, p.199/ همچنین ر.ک: حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۹۱-۳۱۲).

۱-۳-۱. اخلاق به عنوان توجیه‌کننده حق‌ها

در نظام‌های مبتنی بر نظریه اقتصادی و یا نظریه کار اثبات حقوق اخلاقی پدیدآورنده با مشکل روبرو است. در این نظام‌ها، حقوق اقتصادی مالکیت فکری اثبات گردیده و حقوق اخلاقی از طریق برخی از قواعد اخلاقی دیگر اثبات می‌گردد. البته این نظام‌های حقوقی به خاطر هماهنگی با نظام‌های حقوقی دیگر و معاهدات بین‌المللی حقوق اخلاقی را در قوانین مالکیت فکری بیان کرده‌اند. از همین رو در قوانین این نظام‌ها حقوق اخلاقی پس از حقوق اقتصادی بیان می‌شود بر خلاف قوانین کشورهای مبتنی

* بررسی، اعمال و نقد این دو نظریه در کتاب مبانی مالکیت فکری به تفصیل آمده است (ر.ک: حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، صص ۲۱۴-۲۴۲ و ۲۸۳-۳۲۴).

بر نظریه اخلاقی که ابتدا حقوق اخلاقی و سپس حقوق اقتصادی ذکر می‌شود.* بنابراین، نظام‌های مبتنی بر نظریه اقتصادی یا کار، حقوق اخلاقی مانند حق افشای اثر، اسناد اثر و یا تمامیت اثر را از طریق مبنای اعتبار مالکیت فکری اثبات نمی‌کنند، بلکه این حقوق از طریق هنجارهای اخلاقی دیگر مانند «حق خلوت» (Privacy)، «دروغ»، «توهین» (Defamation) و «رقابت غیر منصفانه» (Unfair competition. Defamation) اثبات می‌کنند (see: Barrett, 2008, p.156/ Berryman, 1994, p.302).

حق خلوت به معنای حوزه‌ای است که شخص فارغ از دخالت‌های دولت رفتار می‌کند. شخص تا هنگامی که اثر خود را افشا نکرده باشد آن را در اختیار انحصاری دارد و نمی‌توان وی را ملزم به افشا کرد. این محدودیت در افشا به زمان حیات شخص منحصر نمی‌شود و حتی اگر وی رضایت به افشا نداشته باشد پس از مرگ وی ورثه نمی‌توانند اقدام به افشا نمایند.

بر اساس ممنوعیت کذب حق اسناد اثر محقق می‌شود؛ زیرا اگر کسی اثر دیگری را بدون نام و یا با نام دیگری منتشر کند این اقدام کذب به حساب می‌آید. همچنین چه بسا بتوان مداخله در اثر دیگری را به نوعی توهین به پدیدآورنده بازگرداند؛ زیرا هنگامی که شخصی به خود اجازه می‌دهد در اثر دیگری تصرف کند و به نام پدیدآورنده منتشر نماید بدین معنا است که کلام نویسنده برای دیگران ارزش شنیده شدن نداشته است.

با فرض صحت این موارد باید گفت که ماهیت حق از سنخ مصونیت خواهد بود؛ زیرا در اینجا قواعد اخلاقی ناظر بر رفتار عموم افرادی غیر از پدیدآورنده است که به صورت لزوم ترک فعل بیان می‌شود؛ اما از آنجا که متعارف آن است که در مالکیت فکری به دنبال بیان حقوق پدیدآورنده هستیم می‌توان زبان این تکالیف را به زبان حق تبدیل کرد؛ زیرا این تکالیف عمومی در راستای بهره‌مندی مؤلف است. در این فرآیند

* برای مثال در قانون کپی‌رایت، طرح‌ها و اختراعات ۱۹۸۸ انگلستان فصل دوم (ماده ۱۶ تا ۲۷) به حقوق اقتصادی مؤلف و فصل چهارم (ماده ۷۷ تا ۸۹) به حقوق اخلاقی مؤلف اختصاص یافته است. همچنین در قانون مالکیت فکری فرانسه ماده ۱۲۱ (در ۹ بند) به حقوق اخلاقی و ماده ۱۲۲ (در ۱۲ بند) به حقوق اقتصادی مؤلف اختصاص دارد.

تبدیل زبان سنخ حق‌ها از جمله مصونیت خواهد بود. یعنی اینکه پدیدآورنده از رفتارهای دروغ‌گویی دیگران و ورود به خلوت و توهین مصون است. این نوع تحلیل در ادبیات حقوق اسلام نیز میسر است و می‌توان بر اساس ممنوعیت‌های شرعی به احراز حقوق پدیدآورنده اقدام کرد.

۲-۳-۱. اخلاق به عنوان محدودکننده ثبت

آموزه‌های اخلاقی ممکن است نقش سلبی داشته باشد. به این معنی که اعتبار برخی از مصادیق مالکیت فکری با آموزه‌های اخلاقی تنافی داشته باشد. بررسی این‌گونه موضوعات در «تنگناهای اخلاقی» مطرح می‌شود. عنوان تنگنای اخلاقی به طور عام بر هر مسئله اخلاقی دشوار اطلاق می‌شود؛ اما به طور دقیق‌تر به نظر فلاسفه اخلاق در صورتی مشکلی تنگنای اخلاقی به شمار می‌آید که یک دلیل اخلاقی با دلیل دیگر (اخلاقی یا غیر اخلاقی) تعارض پیدا کند. در نگاه مضیق‌تری تنگنای اخلاقی مربوط به صورتی است که تعارض میان یک دلیل اخلاقی با دلیل اخلاقی دیگری که آن هم ذاتاً اخلاقی است به وجود می‌آید. طرح تنگنای اخلاقی سابقه طولانی دارد. نمونه این تعارض در کلمات افلاطون است. اگر شخص سلاحی در دست دارد که از دوستش امانت گرفته و با درخواست وی باید آن را برگرداند، حال اگر بداند که وی می‌خواهد با این سلاح جنایتی مرتکب شود، امانت‌دار دلیل اخلاقی دیگری دارد که سلاح را نزد خود نگه دارد و آن را به صاحبش ندهد (آرمسترانگ، ۱۳۹۲، ص ۲۲۹-۲۳۳).

در اینجا باید دو حوزه مالکیت فکری را از هم جدا کرد. حوزه مالکیت صنعتی که اعتبار هر یک از مصادیق نیاز به ثبت دارد و مالکیت ادبی و هنری که اعتبار آن به ایجاد است و ثبت در اعتبار نقشی ندارد. با توجه به این ساختار ثبت به عنوان یک امر حاکمیتی در اختیار دولت است. دولت در مقام ثبت ممکن است به اخلاق و حتی برداشت بومی از اخلاق نیز توجه کند. و در صورتی که اختراع، طرح صنعتی یا علامت تجاری با اخلاق منافات داشته باشد اقدام به ثبت نکند.

درباره چنین محدودیتی دو روش مطرح است: روش اول ارائه ضابطه کلی و واگذاری تعیین مصادیق به مرجع ثبت و دیگری بیان موارد معین در قوانین است. بر

اساس روش اول، قانونگذار در استثنائات ثبت حق اختراع یکی از موارد را مخالفت اختراع با موازین اخلاقی یاد می‌کند. در اینجا مرجع ثبت در مواجهه با موضوع و احراز مغایرت اختراع با اخلاق اقدام به ثبت نخواهد کرد. در هر صورت در اینجا می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد. یکی از این موارد اختراعات مستلزم رنج حیوانات است. برای مثال پس از ثبت اختراع موش سرطانی که کاربرد اساسی در کشف داروی سرطان دارد، در اداره ثبت اختراع اروپا در سال ۱۹۹۲، مخالفت‌های متعددی با ثبت آن به اداره ثبت اختراع اروپا ارائه شد که اغلب آنها به غیراخلاقی بودن رنج حیوانات در این اختراع استناد کرده بودند. اداره ثبت اختراع اروپا برای رسیدگی به این مخالفت‌ها به تحلیل این امر پرداخت که آیا رنج حیوانات و خطرات زیست‌محیطی احتمالی این اختراع در برابر منافع آن قابل توجه است. اداره ثبت اختراع اروپا به این نتیجه رسید که با وجود غیراخلاقی بودن این امر در برابر منافع مورد نظر قابل توجه نیست و اعطای ورقه اختراع موجه است (Nuffield Council on Bioethics, 2002, p.35). در پاسخ اداره ثبت اختراع اروپا سه امر را از یکدیگر تفکیک کرد: تحمیل رنج بی‌مورد به حیوانات که معیار سنجش آن اخلاقی است، احتمال انتشار ژن سرطانی در بین موش‌های طبیعی که معیار سنجش آن فنی است و ضرورت کمک به کشف شیوه درمان سرطان. اداره ثبت اختراع اروپا در بیانیه‌ای تصریح کرد در موارد مشابه باید میان معیار اخلاقی «خودداری از بی‌رحمی نسبت به حیوانات» یا «حمایت از محیط‌زیست در برابر انتشار ژن‌های غیرقابل کنترل» با ضرورت تحصیل «نفع اساسی انسان برای مقابله با بیماری‌های خطرناک و گسترده» توازن برقرار ساخت (Ibid). در اینجا عدم توجه به برخی هنجارهای پذیرفته شده فرهنگی - و نه عقلانی - به خاطر رعایت هنجار مهمی است. هنجار مهم در اینجا ضرورت و نفع اساسی اجتماعی یعنی نجات جان انسان‌هایی است که از سرطان رنج می‌برند. به عبارت دیگر در مقام تراحم دو هنجار اخلاقی، هنجار مهم مقدم خواهد شد.

شیوه دیگر این است که موارد معین در قانون ذکر شود. برای نمونه، برخی نظام‌های حقوقی به منع ثبت اختراعات مضر به حیات یا سلامت انسان، حیوان، گیاه یا

محیط زیست* و یا منع ثبت فرآیندهای اصلاح ژنتیکی حیوانات باعث درد و رنج حیوان بدون منافع قابل توجه پزشکی باشد و حیوانات ناشی از این فرآیندها** در قوانین خود تصریح کرده‌اند.

۲. اجرای حقوق مالکیت فکری

علاوه بر اینکه اخلاق عامل مهمی در ثبت است در مرحله اجرا و به‌کارگیری آفرینش فکری ممکن است به خاطر اخلاق محدودیت ایجاد گردد. پیرامون این محدودیت نیز به دو صورت می‌توان گفتگو کرد یکی اینکه این محدودیت‌ها ناشی از تقید ذاتی مالکیت فکری و حقوق پدیدآورنده قلمداد شود. به این معنا که از ابتدا و در مرحله اعتبار دارنده حق چنین استفاده‌ای را نداشته است. صورت دوم اینکه مالکیت فکری در مرحله اعتبار مطلق بوده است؛ اما در مرحله اجرا به خاطر تزام در قواعد حقوق دارنده محدود شده است. در ادامه هر یک از این دو صورت تبیین می‌گردد.

۲-۱. محدودیت ذاتی در اجرا

یکی از نظریه‌های مهم در باب مالکیت فکری، نظریه اقتصادی - اخلاقی پیترو دراموس است. همان‌طور که گفته شد ایشان بر این باور است که پدیدآورنده از ابتدا حقوق مطلق تحت عنوان مالکیت ندارد، بلکه مالکیت نهادی است که در درون خود متضمن وظایف اخلاقی است. وی در اینجا با دو پرسش اساسی روبرو است. یکی اینکه این وظایف چگونه اثبات می‌گردد و بر فرض اثبات چه وظایف اخلاقی بر پدیدآورنده تحمیل می‌شود.

وی در پاسخ به پرسش چگونگی استنباط وظایف اخلاقی بر این نکته تأکید می‌کند

* این نظام‌های حقوقی شامل موارد ذیل است: الجزایر، آرژانتین، بحرین، باربادوس، بلیز، بولیوی، کلمبیا، کاستاریکا، دومینیکا، اکوادور، مصر، گواتمالا، هند، قرقیزستان جمهوری، مغولستان، پاپوآ گینه نو، پرو، جمهوری کره، رومانی، عربستان سعودی، ترینیداد و توباگو، تونس، اروگوئه، سازمان ثبت اختراع اوراسیا.

** این نظام‌های حقوقی شامل کشورهای ذیل می‌شود: استونی، فنلاند، فرانسه، نروژ، پرتغال، صربستان، اسپانیا، سوئد، انگلستان.

که نباید مالکیت فکری را از طریق ادبیات مالکیت‌انگاران اعم از اینکه مبتنی بر حقوق طبیعی باشد و یا نظریه‌های فایده‌گرا اثبات کرد؛ وی تلاش می‌کند مالکیت فکری را با رویکرد ابزارگرایی اخلاقی و با استفاده از دو روش وظایف اخلاقی موجود در نهاد مالکیت اثبات کند. روش اول اینکه تبیین وظایف نیز با همان رویکرد ابزارگرایی اثبات گردد. با این توضیح که ماهیت حقوق مالکیت فکری امتیازهای مانع آزادی قلمداد شود. بر این اساس، دولت چنین امتیازهایی را در راستای تأمین اهدافی به پدیدآورندگان آثار فکری اعطا می‌کند. اکنون که ماهیت حقوق مالکیت فکری اعطای امتیاز از طریق دولت قلمداد شد، در همان مرحله اعطای امتیاز می‌توان آن را مقید به رعایت قواعد اخلاقی دانست. وی این نظریه را وامدار تبیین ماهیت دولت از نگاه لاک می‌داند؛ زیرا لاک با تشبیه دولت به مفهوم «تراست» اثبات می‌نماید که اختیارات قوای دولت از طریق تعهداتی که به مردم دارد محدود و مشخص می‌شود. لاک مجلس قانونگذاری را قوه امینی می‌داند که مردم قدرت را همراه با حدود اخلاقی و در راستای تأمین اهداف معین، به صورت امانت به وی واگذار می‌کنند. در نتیجه هرگاه قوه امین این اهداف را مورد بی‌اعتنایی قرار دهد یا با آن مخالفت کند، ماهیت امانت از بین می‌رود. در موضوع بحث نیز دولت امتیاز مالکیت فکری را برای تأمین اهدافی به پدیدآورندگان می‌دهد و وظایف اخلاقی مورد نظر در راستای تأمین بهتر اهداف مورد توجه قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که بدون وجود چنین وظایفی اعطای امتیاز غیرمنطقی و نقض غرض تلقی می‌شود.

روش دوم این است که اعطای امتیاز ابزارگرایانه قلمداد ولی تبیین وظایف از راه غیرابزارگرایانه اثبات شود. با این توضیح که مالکیت فکری پس از اعتبار یک سازوکار حاکمیتی است. به این معنا که دارنده آن جایگاهی از قدرت را به خود اختصاص می‌دهد. قدرتی که می‌تواند مانع آزادی دیگران در استفاده از فعالیت‌های علمی خود باشد. وی بر این باور است که اعطای قدرت باید به روشی مسئولانه اعمال شود. وظایف ضرورتاً با جایگاههای قدرت گره خورده‌اند. این وظایف ارتباطی با هدف مالکیت فکری ندارد.

از میان این دو روش، در هوس بر این باور است که روش دوم دارای مزیت است؛

زیرا در برخی شرایط نگرانی شخص این نیست که چگونه هدف از امتیاز به بهترین وجه برآورده شود، بلکه اعمال مسئولانه قدرت مقرر توسط قانون نیز مورد توجه است. برای نمونه دارندگان مالکیت فکری می‌توانند امتیاز خود را از طریق طرح دعوا اعمال کنند. گرچه درباره اصل وجود این حق تردیدی نیست؛ اما در اعمال مسئولانه آن می‌توان گفتگو کرد؛ برای مثال ممکن است شخصی نه برای احقاق حق بلکه برای اخلال در تجارت دیگری در دادگاه نسبت به تاجر دیگر ادعای نقض مالکیت فکری نماید و از این طریق با توقیف کالا، جریان عادی تجارت وی را دچار اخلال کند. (دراہوس، ۱۳۸۶، ص ۴۸۸).

پرسش دوم درباره مصادیق وظایفی است که به عهده دارنده مالکیت فکری است. در نگاه ابزارگرایانه به وظایف باید دید، هدف امتیاز چیست و برای تحقق آن مستلزم چه وظایفی است. اگر در یک نظام حقوقی هدف مالکیت فکری تولید ثروت باشد در نتیجه وظایف پدیدآورنده چندان نیست؛ زیرا هرچه محدودیت‌های اعمال شده بر پدیدآورنده کمتر باشد، میزان امتیاز که همان ثروت است بیشتر خواهد بود؛ اما اگر هدف نظام مالکیت فکری و مصادیق آن مانند حق اختراع این باشد که جریان دانش توسعه یافته و انتقال آن تسهیل شود، در اینجا می‌توان گفت وظایف اخلاقی پدیدآورنده بیشتر خواهد بود. نمونه این امر را می‌تواند در مجوزهای اجباری یافت؛ زیرا مجوز اجباری را می‌توان جبرانی برای کوتاهی دارنده ورقه اختراع از تعهد نسبت به انتشار دانش دانست (همو، ص ۴۹۰).

۲-۲. محدودیت غیرذاتی در اجرا

در صورتی که مالکیت فکری به صورت غیرمقید اثبات گردد و به عنوان یک ارزش قابل حمایت یا یک نهاد اقتصادی قابل حمایت قلمداد شود ممکن است در اجرا با برخی گزاره‌های اخلاقی تزاخم داشته باشد. به این معنا که اگر به اطلاق مالکیت فکری عمل شود آن ارزش اخلاقی تحقق نخواهد یافت و اگر ارزش اخلاقی تحقق یابد مالکیت فکری وجود نخواهد داشت.

یکی از موارد این است که شخص با ثبت اختراع حاضر به بکارگیری اختراع نشود.

در این صورت باید از طریق تبیین میزان اهمیت اولویت‌گذاری کرد؛ برای مثال اگر مالکیت فکری دارای ارزش باشد و همچنین توسعه دانش به عنوان یک امر فرهنگی نیز دارای ارزش باشد، ممکن است اعمال حقوق مالکانه موجب عدم توسعه دانش گردد. در این صورت با اولویت‌بندی می‌توان به راه حل مطلوب دست یافت. از آنجا که توسعه دانش یک امر اجتماعی است، و موجب توسعه همه‌جانبه کشور و از جمله خود مالکیت فکری می‌شود، می‌توان اهمیت‌بودن آن را اثبات کرد. با فرض پذیرش اهمیت‌بودن این موارد، استثنائاتی چون استفاده آزمایشی، آموزشی و مجوزهای اجباری در حوزه اختراعات و استثنای بریل در حوزه کپی رایت مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۲-۲. اقدامات آزمایشی و پژوهشی

مجازبودن انجام آزمایشات تجربی تأثیر اساسی در ایجاد توازن میان حمایت از حقوق مخترع و تسهیل تحقیق و توسعه دارد. نظام مالکیت فکری نباید به شیوه‌ای اجرا شود که مانع پژوهش به ویژه در حوزه‌های حیاتی مانند علوم پزشکی، دارویی و زیستی باشد. برخی مطالعات حاکی از آن است که در آمریکا از هر شش پروژه تحقیقاتی یک پروژه به دلیل قوانین سخت‌گیرانه مالکیت فکری متوقف شده یا هرگز آغاز نمی‌شود. از همین رو قوانین بسیار کشورها استفاده از اختراع با اهداف آزمایشی و پژوهشی را از حقوق مخترع استثناء کرده‌اند. برای نمونه، قانون سوییس، پژوهش در موضوع یک اختراع ثبت شده را تنها برای اهداف غیرتجاری و به طور خاص استفاده از اختراع برای اهداف آموزشی را مجاز دانسته است (MacQueen et al., 2007, p.481). همچنین در برخی حوزه‌ها مانند داروها، فراهم کردن زمینه دسترسی به موقع مردم به فرآورده‌های دارویی جنریک مستلزم این است که برخی فرآیندهای مجوزدهی از نقض استثناء گردد؛ زیرا انجام مقدمات تولید و اخذ مجوز برای فرآورده‌های دارویی مستلزم طی فرآیند پیچیده‌ای است که گاه سال‌ها به طول می‌انجامد (see: Grabowski and Vernon, 1992, p.346). از این استثناء در حوزه دارویی تحت عنوان «استثنای بولار» یاد کرده‌اند.* مطابق رویه قضایی آلمان و آمریکا

* مانند استرالیا، آمریکا و برزیل.

استثنای استفاده آزمایشی تمامی اقدامات آزمایشی را که با هدف انجام رویه‌های لازم برای تحقیقات و آزمایشات بالینی مورد نیاز برای کسب مجوز تولید در حوزه دارویی انجام می‌شود حتی اگر با هدف تجاری انجام شود شامل می‌گردد (MacQueen et al., 2007, p.481/ Versuche (Clinical Trials), 1997).

۲-۲-۲. مجوزهای اجباری بهره‌برداری

معطل گذاشتن اختراع و عدم بهره‌برداری از آن یا بهره‌برداری ناکافی و یا خودداری از اعطای مجوز بهره‌برداری از مواردی است که مورد توجه قوانین مالکیت فکری قرار گرفته است. چنین امری ممکن است با منافع عمومی و یا قواعد اخلاقی تزامم داشته باشد؛ برای مثال موضوع اختراعی مرتبط با سلامت جامعه باشد و بتوان با تولید جان‌عده‌ای را نجات داد؛ اما مخترع به تولید اختراع خود رضایت نمی‌دهد. در اینجا ممکن است بر اساس فرآیندی با رعایت حقوق مادی مخترع به تولید اقدام کرد. بر اساس ادبیات فقه اسلامی این‌گونه موارد بر اساس قاعده اضطرار قابل حل است.

همچنین ممکن است به لحاظ اخلاقی چنین رفتاری از صاحب حق را سوء استفاده از حق قلمداد نموده و با صدور مجوز اجباری با وی برخورد شود.

ماده (۲) (a) ۵ کنوانسیون پاریس خودداری از به‌کارگیری اختراع را به عنوان سوءاستفاده از حق منع کرده و اجازه وضع مقررات صدور مجوز اجباری را در این مورد به کشورها داده است. به نظر می‌رسد با توجه به ابهامی که در لفظ «به‌کارگیری» وجود دارد هر کدام از کشورهای عضو می‌توانند آن را با توجه به منافع و مبانی خود تعریف کنند.

در گذشته تلقی سنتی کشورها این بود که ورقه اختراع با هدف معرفی فناوری‌های جدید در داخل کشور اعطا می‌شود لذا دارنده ورقه اختراع باید اختراع خود را در داخل کشور به‌کار بگیرد و حتی واردکردن آن از کشورهای خارجی کافی نیست. این امر در قوانین برخی کشورها مانند قانون ۱۸۴۴ فرانسه تصریح شده بود. این سخت‌گیری پس از تصویب کنوانسیون پاریس با توجه به ماده ۵ آن، به مرور از بین رفت. اگرچه این محدودیت در قانون ۱۹۶۸ فرانسه حذف شده بود؛ اما کشورهایی که

از قانون قبلی این کشور الگو گرفته بودند مانند لبنان، مراکش، سوریه، تونس و ترکیه در آن زمان آن را حفظ کرده و تنها پس از عضویت در کنوانسیون پاریس مقرر مزبور را حذف کردند (Stephen P.Ladas, 1975, p.423). با این حال هنوز هم کشورها می‌توانند با توجه به میزان واردات و قیمت کالای وارداتی و مرتبط دانستن آن با اعمال ضد رقابت که موارد آن بیان شد به مسئله سوءاستفاده از حق اختراع و به‌کارگیری ناکافی استناد و به صدور مجوز اجباری اقدام کنند (Ibid).

این ماده به طور کامل در موافقتنامه تریپس گنجانده شده است.* اینکه کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت، چه معیاری را برای تعیین مصداق عدم به‌کارگیری اختراع به عنوان سوءاستفاده از حق اختراع تلقی کنند مورد اختلاف کشورها بوده است؛ اما این موافقتنامه تلاش کرده است با تصریح به برخی معیارهای به‌کارگیری از امکان اختلاف در تفسیر این ماده از سوی کشورها بکاهد. برای نمونه از نظر این موافقتنامه نباید میان اینکه محصولات وارد شده‌اند یا در کشور تولید شده‌اند تبعیض قائل شد (بند ۱ ماده ۲۷). بنابراین واردات کالای مرتبط با ورقه اختراع نیز مصداق به‌کارگیری تلقی خواهد شد.

در سال ۲۰۰۱ اعضای سازمان جهانی تجارت در اجلاس دوحه اعلامیه‌ای غیرالزام‌الاجرا راجع به مجوزهای اجباری در حوزه دارو و سلامت صادر کردند. مقررات مربوط به مجوزهای اجباری تریپس تا آن زمان اجازه صدور مجوز اجباری تولید دارو برای صادرکردن به کشورهای دیگر را نمی‌داد. این در حالی است که بسیاری از کشورهای جهان سوم قادر به تولید دارو نیستند و نمی‌توانند از مقررات مجوز اجباری نفعی ببرند. اعلامیه دوحه تلاشی برای رفع این نقص بود. این امر در نشست شورای عمومی تریپس در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ به تصویب رسید و رسماً (با افزودن ماده ۳۱ مکرر) وارد موافقتنامه تریپس شد. در این اعلامیه همچنین تأکید شده که کشورها باید بتوانند خود در مورد دلایل صدور مجوز اجباری تصمیم‌گیری کنند. البته به شرطی که مقررات ماده ۳۱ موافقتنامه تریپس نیز رعایت شود. مطابق این ماده

* مطابق ماده ۲ این موافقتنامه که مواد ۱ تا ۱۲ و ۱۹ کنوانسیون پاریس را لازم‌الاجرا اعلام کرده است.

باید عوض کافی در برابر صدور مجوز اجباری به دارنده ورقه اختراع پرداخت شود. همچنین قبل از صدور مجوز اجباری باید برای دریافت مجوز اختیاری از دارنده ورقه اختراع تحت شرایط قراردادی متعارف تلاش کافی صورت گرفته باشد. رعایت مورد اخیر در هنگام وجود وضعیت اضطراری در مورد منافع ملی لازم نیست.

در زمان تصویب اصلاحیه فوق ۲۳ کشور از جمله استرالیا، اتریش، بلژیک، کانادا، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، ایسلند، ایرلند، ایتالیا، ژاپن، لوگزامبورگ، هلند، نیوزلند، نروژ، پرتغال، اسپانیا، سوئد، سوئیس، انگلستان و آمریکا در کنار سایر اعضای اتحادیه اروپایی اعلام کردند که از این مقرر استفاده نخواهند کرد و نام آنها در مصوبه شورای عمومی ذکر شده است. همچنین یازده عضو دیگر سازمان جهانی تجارت نیز به طور داوطلبانه اعلام کردند که از نظام مجوز اجباری به عنوان واردکننده در شرایط وجود وضعیت اضطراری در مورد منافع ملی استفاده نخواهند کرد. این کشورها شامل هنگ کنگ، چین، اسرائیل، کره جنوبی، کویت، ماکائو، مکزیک، قطر، سنگاپور، تایوان، ترکیه و امارات متحده عربی است.

این اصلاح نیازمند آن است که کشورهای عضو نیز ممنوعیت صدور مجوزهای اجباری برای صادرات را در قوانین داخلی خود رفع کنند. تا کنون کشورهای نروژ، کانادا، هند و اتحادیه اروپایی قوانین خود را در این راستا اصلاح کرده‌اند. ایران با اینکه تعهدی در قبال سازمان جهانی تجارت نداشته است در قانون ۱۳۸۶، صدور مجوز اجباری را تنها برای مصرف داخلی مجاز دانسته است.*

۲-۲-۳. حمایت از افراد ناتوان

بخش مهمی از فناوری‌های نوین در حوزه ارتباطات مواردی است که به افراد نابینا، کم‌بینا و یا ناتوان در دسترسی به منابع مکتوب کمک می‌کند تا آنان نیز بتوانند از این منابع استفاده کنند. از طرف دیگر، مطابق قوانین کپی‌رایت در نظام‌های حقوقی

* بند و ماده ۱۷ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ مقرر می‌دارد: «بهره‌برداری از اختراع توسط سازمان دولتی یا اشخاص ثالثی که توسط کمیسیون تعیین شده‌اند، برای عرضه در بازار ایران است.»

مختلف استفاده از این فناوری‌ها برای قابل استفاده نمودن آثار مکتوب نوعی تکثیر و نقض اثر محسوب می‌شود هرچند برای استفاده تعداد محدودی از اشخاص به کار می‌رود. بنابراین اشخاص ناتوان یا مؤسساتی که به این اشخاص خدمات ارائه می‌کنند، باید مانند اشخاص عادی به مالک کپی‌رایت مراجعه کنند و در صورت جلب رضایت وی امکان استفاده از منابع مورد نیاز را با تبدیل متن به خط بریل و قالب‌های مورد نظر پیدا خواهند کرد. لکن مشکل اساسی در اینجا است که ناشر یا دارنده کپی‌رایت یا از معامله با این اشخاص خودداری می‌کند و یا هزینه زیادی را برای صدور مجوز تکثیر مطالبه خواهد کرد. این در حالی است که تعداد این افراد زیاد نیست و از سوی دیگر در بسیاری موارد دارای مشکلات مادی هستند و اگر فرض بر این باشد علاوه بر هزینه‌های فناوری‌های نوین بخواهند حقوق اقتصادی مؤلف را نیز پرداخت کنند هزینه دسترسی آنان به منابع ادبی مضاعف خواهد بود. مجموعه این شرایط منجر به پدیده «قحطی منابع» (book famine) منجر شده است که در نتیجه آن تنها ۱ تا ۷ درصد از ادبیات جهان برای این اشخاص قابل دسترسی است (Bently & Sherman, 2013, p.46).

این امر به اندازه‌ای دارای اهمیت بوده است که پس از درج ضرورت رفع این مشکل در کنوانسیون حقوق اشخاص ناتوان مصوب ۲۰۰۶، کشورهای عضو سازمان مالکیت فکری تدوین معاهده‌ای را در این رابطه آغاز کردند که منجر به تصویب معاهده مراکش برای تسهیل دسترسی اشخاص نابینا، کم‌بینا و ناتوان در استفاده از آثار مکتوب به آثار منتشره* در سال ۲۰۱۳ شد. بر اساس این معاهده کشورهای عضو متعهد شده‌اند در قوانین داخلی محدودیت‌ها و استثنائاتی را بر حقوق ادبی - هنری اعمال کنند که موجب دسترسی این اشخاص به آثار گردد. بعلاوه این معاهده با پذیرش مشکل اخذ اجازه از ناشران و مؤلفان توسط این اشخاص به لزوم مجازشمردن واردات این گونه آثار نیز تصریح می‌کند. کشورهای عضو همچنین باید تمهیداتی اتخاذ کنند که حمایت‌های حقوقی از فناوری‌های جلوگیری از تکثیر موجب محدودیت برای

* Marrakesh Treaty to Facilitate Access to Published Works for Persons Who Are Blind, Visually Impaired, or Otherwise Print Disabled 2013.

اشخاص ناتوان در استفاده از حقوقی که در معاهده برای ایشان در نظر گرفته شده است نشود (Marrakesh Treaty, 2013).

حمایت از نابینایان و کم‌بینایان به لحاظ قواعد اخلاقی به دو گونه می‌توان تحلیل کرد. یکی اینکه این حمایت با محوریت حقوق نابینایان و کم‌بینایان ترسیم شود و دیگر اینکه بر اساس وظایف اخلاقی دیگر آحاد اجتماع بررسی گردد. آنچه در اینجا دارای اهمیت است، یافتن راهکاری برای ایجاد محدودیت در حقوق پدیدآورنده است که این امر از طریق تحلیل مبانی اخلاقی که منجر به حقوق نابینایان و کم‌بینایان می‌شود میسر است. در همین راستا، معاهده مراکش تلاش نموده است در مقدمه، با استناد به اصول حقوق بشری مانند عدم تبعیض، مشارکت کامل و مؤثر در جامعه، ایجاد فرصت برابر، آزادی بیان، آموزش و مشارکت در حیات فرهنگی جامعه و بهره‌مندی از دانش و هنر که صبغه اخلاقی دارند حقوق نابینایان و کم‌بینایان را مفروض و بر اساس آن محدودیت‌هایی در مالکیت ادبی - هنری وضع نماید.

نتیجه

اخلاق در دو سطح در نظام مالکیت فکری مؤثر است. در یک سطح از مبانی اخلاقی برای توجیه نهادهای مالکیت فکری استفاده می‌شود. مقصود از مطالعات اخلاقی در این کاربرد مطالعه توجیه فراقانونی نظام مالکیت فکری و نهادهای آن است که در مقایسه با نظام حقوقی اسلام می‌توان آن را به منزله اجتهاد در مشروعیت مالکیت فکری دانست. همچنین استناد به همین مطالعات اخلاقی به درج برخی استثنائات و محدودیت‌ها بر حقوق پدیدآورنده در قوانین منجر می‌شود. منشأ این محدودیت‌ها را می‌توان در دو دسته محدودیت ذاتی و محدودیت غیرذاتی بررسی کرد. محدودیت‌های ذاتی ناشی از تقید ذاتی مالکیت فکری و حقوق پدیدآورنده است و نظریه مالکیت ابزارگرا بر این اساس تبیین شده است. در این رویکرد باید دید هدف از اعتبار امتیاز مالکیت فکری چیست و تحقق آن مستلزم برعهده‌گرفتن چه وظایفی از طرف‌های مختلف است. اگر هدف نظام مالکیت فکری و مصادیق آن مانند حق اختراع این باشد که جریان دانش توسعه یافته و انتقال آن تسهیل شود، وظایف اخلاقی پدیدآورنده نیز

در این راستا تعریف می‌شود. برای نمونه مجوزهای اجباری به عنوان جبرانی برای کوتاهی دارنده ورقه اختراع از تعهد نسبت به انتشار دانش مطرح می‌شود. بر اساس سایر نظریه‌ها مالکیت فکری در مرحله اعتبار مطلق است؛ اما در مرحله اجرا و به دلیل تراحم با برخی گزاره‌های اخلاقی، حقوق دارنده محدود شده است. اتخاذ هر کدام از دو مبنا بر تشخیص مصادیق استثناها و محدودیت‌های مالکیت فکری و همچنین دامنه اعمال آنها اثرگذار خواهد بود.

از آنجا که در مالکیت صنعتی، اعتبار مصادیق مالکیت فکری به ثبت است و ثبت اقدامی است که توسط دولت صورت می‌گیرد، محدودیت‌های اخلاقی حتی در نظام حقوقی اسلام می‌تواند مورد توجه قرار گرفته و موارد حمایت را محدود سازد. نتیجه چنین امری راهنمای خوبی برای قانونگذار جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود.

منابع

۱. آرمسترانگ، والتر سینوت؛ **تنگناهای اخلاقی**، در: دانش نامه فلسفه اخلاق (پل ادواردز)؛ ترجمه انشالله رحمتی؛ تهران: سوفیا، ۱۳۹۲.
۲. آبلسون، رازیل و کی نیلسن؛ «تاریخ فلسفه اخلاق»؛ در: پل ادواردز و دونالد ام. بورچرت؛ دانشنامه فلسفه اخلاق؛ ترجمه انشالله رحمتی؛ تهران: سوفیا، ۱۳۹۲.
۳. بیچم، تام ال؛ **اخلاق کاربردی**، در: دانشنامه فلسفه اخلاق (پل ادواردز)؛ ترجمه انشالله رحمتی، تهران: سوفیا، ۱۳۹۲.
۴. حکمت‌نیا، محمود؛ **مبانی مالکیت فکری**؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۵. دراهوس، پیتر؛ **فلسفه مالکیت فکری**؛ ترجمه محمود حکمت‌نیا و همکاران؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۶. سبزواری، سیدعبدالاعلی؛ **مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام**؛ ج ۴، قم: مکتب آیت‌الله‌العظمی‌السیدالسبزواری، ۱۴۱۶.
۷. موسوی خمینی، سیدروح‌الله؛ **کتاب البیع**؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام‌الخمينی، ۱۴۲۱ق.
8. Alexander, Gregory S. & Eduardo M. Peñalver; **An Introduction to Property Theory**; Cambridge University Press, 2012.
9. Andorno, Roberto et al; **Ethics and Law of Intellectual Property: Current Problems in Politics, Science and Technology**; Ashgate Publishing, 2013.

10. Ang, Steven; **The Moral Dimensions of Intellectual Property Rights**; Edward Elgar Publishing, 2013.
11. Barrett, Margreth; **Intellectual Property**; Aspen Publishers Online, 2008.
12. Bently, Lionel & Brad Sherman; **Intellectual Property Law**; Oxford University Press, 2013.
13. Bently, Lionel; **Intellectual Property and Ethics**; Sweet & Maxwell, 2008.
14. Berryman, Cathryn A; Toward More Universal Protection of Intangible Cultural Property, **J. Intell. Prop. L**, P. 293, 1994.
15. Breakey, Hugh, Property Concepts, **Internet Encyclopedia of Philosophy**, ISSN 2161-0002. <<http://www.iep.utm.edu/prop-con>> accessed Jun. 2015.
16. Cornish, W. R. **Intellectual Property**, London: Sweet&Maxwell, Fourth ed, 1999.
17. Dutfield, Graham & Uma Suthersanen; **Global Intellectual Property Law**; Edward Elgar Publishing, 1997.
18. Grabowski, H. and J. M. Vernon, Brand Loyalty, Entry, and Price Competition in Pharmaceuticals after the 1984 Drug Act, 35 **Journal of Law and Economics** 2, 1992.
19. Hofman, Julien; **Introducing Copyright, A plain language guide to copyright in the 21st century**; Canada: Commonwealth of Learning, 2009.
20. Ladas P, Stephen; **Patents, Trademarks, and Related Rights: National and International Protection**; Harvard University Press, Vol. 1, 1975.

21. MacQueen, Hector L. et al.; **Contemporary Intellectual Property: Law and Policy**; Oxford University Press, 2007.
22. Marrakesh Treaty to Facilitate Access to Published Works for Persons Who Are Blind, Visually Impaired, or Otherwise Print Disabled, 2013.
23. Menell, Peter S.; Intellectual Property: General Theories, in: B. Bouckaert and G. De Geest (eds.); **Encyclopaedia of Law and Economics**; Cheltenham, 2000.
24. Merges, Robert P.; **Justifying Intellectual Property**; Harvard University Press, 2011.
25. Nuffield Council on Bioethics; The Ethics of Patenting DNA: A Discussion Paper; **Nuffield Council on Bioethics**, 2002.
26. Sreenivasulu, N. S.; **Law Relating to Intellectual Property**, Partridge Publishing; p.14. 2013.
27. Adam Mossoff; Saving Locke from Marx: The Labor Theory of Value in Intellectual Property Theory; **Social Philosophy and Policy** 29, 2012.
28. Sterling, J. A. L.; **World Copyright Law**; Sweet & Maxwell, 2003.
29. Takenaka, Toshiko.; **Patent Law and Theory**; Edward Elgar Publishing, 2008.
30. The House Report 1 on the Copyright Act of 1909.
31. Wollheim, Richard.; "Natural Law" in: **The Encyclopedia of Philosophy**; ed. Paul Edwards, vol. 5, 1968, 4511-454.
32. Stoll, Peter-Tobias et al. (eds); **WTO: Trade-related Aspects of Intellectual Property Rights**; BRILL, 2009.